

تحلیلی بر نظریه عدم پیش‌بینی در حقوق نوین فرانسه و جایگاه آن در حقوق ایران

عباس میرشکاری*

استادیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه

تهران

مصطفی هراتی

دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی از دانشگاه مونپلیه فرانسه

چکیده

نظریه عدم پیش‌بینی با خاصگاهی در حقوق فرانسه سیری تحولی را از نگاه تاریخی سپری کرده است. این نظریه تغییر شرایط و اوضاع و احوال قراردادی را مدنظر قرار می‌دهد. طرفین قرارداد با در نظر گرفتن کلیه امور مرتبط با موضوع عقد اعلام اراده می‌نمایند و این نکته مدنظر آنان است که نه تنها شرایط احاطه‌کننده حال حاضر قرارداد را مورد توجه قرار دهند، بلکه نوعی آینده‌نگری را نیز مدنظر داشته باشند و تغییر و تحولات احتمالی را نیز رصد می‌کنند. با وجود این، ممکن است روند اجرای تعهدات به واسطه وقوع رویدادهای غیرقابل پیش‌بینی با مشکل روبرو شود. در این وضعیت، دو حالت قابل تصور است: اجرای تعهدات عملاً غیرممکن باشد یا اجرا با هزینه‌های مالی گزافی همراه باشد. قسم اول را به‌عنوان فورس مازور و قسم دوم را تحت نظریه عدم پیش‌بینی می‌شناسند که در حالت اخیر مذاکره برای تعدیل قرارداد به‌عنوان راهکار ارائه می‌شود. پس از اصلاحات اخیر حقوق فرانسه سرانجام قانونگذار با اعطای قدرت بی‌نهایت به قاضی امکان تعدیل یا انحلال را می‌پذیرد. در حقوق ایران ضرورت در نظر گرفتن سازوکار تعدیل پس از اعمال تحریم‌های یکجانبه در عقود بین‌المللی یا نوسانات شدید اقتصادی متأثر از عوامل مختلف مانند بیماری کرونا بیشتر احساس می‌شود. در این پژوهش سعی شده است تا ابتدا ماهیت این نظریه در حقوق فرانسه و سپس امکان اعمال آن در نظام حقوقی ایران بررسی و تحلیل شود.

واژگان کلیدی: انحلال، تعدیل، عدم پیش‌بینی، فورس مازور، مذاکره مجدد.

Email: Mirshekariabbas1@ut.ac.ir

* نویسنده مسئول

تاریخ دریافت: ۶ بهمن ۱۳۹۹، تاریخ تصویب: ۹ اسفند ۱۳۹۹

DOI: 10.22059/JLQ.2022.312549.1007457

© University of Tehran

۱. مقدمه

طرفین پیش از انعقاد قرارداد، اوضاع و احوال حاکم در زمان انعقاد قرارداد را بررسی می‌کنند و بر مبنای آن به توافق می‌رسند. حال، در صورت تغییر این اوضاع و احوال، آیا همچنان ملزم به اجرای تعهدات خویش هستند یا آنکه می‌توانند متناسب با شرایط تازه، تعدیل قرارداد را درخواست کنند؟ در مقام پاسخ به این پرسش، به نظر می‌رسد در درجه نخست، دو وضعیت را باید از یکدیگر تفکیک کرد: اجرای قرارداد ممکن است آبی و فوری باشد، برای نمونه، پس از انعقاد قرارداد، مالکیت عوضین منتقل می‌شود. در این فرض، طبیعی است که به‌رغم تغییر شرایط، هریک از طرفین، باید تعهدات خود را در هر شرایطی اجرا کنند. در نقطه مقابل، قرارداد مستمر وجود دارد که قرار است تعهدات مندرج در آن در برهه‌های از زمان اجرا شود. در این وضعیت ممکن است شرایطی که هریک از طرفین در زمان انعقاد عقد مدنظر دارند، در روند اجرا و به مرور زمان تغییر کند (Derroussin, 2007: 477). طبیعتاً، تغییر شرایط از موجبات معافیت از اجرای قرارداد نیست، لکن در مواردی تغییرات به‌نحو بنیادین است؛ به‌نوعی که اجرای قرارداد را با مشکل روبه‌رو می‌سازد. در چنین وضعیتی تعادل اقتصادی قرارداد، آن‌گونه که در زمان انعقاد قرارداد، مدنظر طرفین بوده، خدشه‌دار شده و متعهد متحمل هزینه‌های گزافی به‌منظور اجرا خواهد شد. برای مثال یک شرکت تولید کالای صنعتی با شرکت دیگر قرارداد منعقد می‌کند و متعهد می‌شود که کالای موردنظر را که براساس فرآورده‌های نفتی تولید می‌شود، ظرف مدت یک سال در اختیار شرکت دیگر قرار دهد. طرفین در موقع انعقاد قرارداد نوسانات قیمت مواد اولیه را در شرایط قراردادی مدنظر قرار می‌دهند. پس از مدتی قیمت این کالای راهبردی به‌واسطه بحران انرژی ناشی از جنگ در یکی از کشورهای تولیدکننده نفت افزایش شدیدی می‌یابد و موجب می‌شود که متعهد قرارداد دچار هزینه‌های هنگفتی در زمینه تولید کالای موضوع قرارداد شود. در چنین وضعیتی اغلب دو راهکار به ذهن می‌رسد؛ تلاش در جهت جست‌وجوی راهی به‌منظور رهایی از قرارداد و خاتمه رابطه حقوقی، یا آنکه از طریق دادگاه راهکاری به‌منظور حفظ تعادل اقتصادی اعمال شود (Ghestin, Jamin et Billiau, 2001).

(310)

مسائل در خصوص تغییر شرایط و احوال قرارداد و راهکارهای پیشنهادی ارائه‌شده در این فرض، با بحث غبن شباهت‌هایی دارد. در هر دو موضوع، تعادل میان عوضین قرارداد به هم خورده است، با این حال، نکته این است که غبن در زمان انعقاد عقد محقق می‌شود و قانونگذار نوعی نگاه حمایتی از شخص مغبون دارد (اصغری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵)؛ درحالی‌که در موضوع مورد بحث، اصولاً اوضاع تغییر یافته پس از انعقاد قرارداد مدنظر است. به‌عبارت دیگر، تعادل اقتصادی هنگام انعقاد قرارداد موجود بوده است یا فرض می‌شود که

هیچ‌یک از طرفین مدعی خلاف آن نیستند (Stoffel-Munck, 2016: 38). از سوی دیگر، مفهوم فورس ماژور نیز با فرض موردنظر از جهاتی دارای شباهت است. فورس ماژور سبب ایجاد تحول پایه‌ای در شرایط مدنظر طرفین می‌شود که از این نظر با تغییر شرایط و احوال قرارداد دارای وجه تشابه است. با این حال، تفاوت از اینجا آغاز می‌شود که اجرای قرارداد در صورت تحقق فورس ماژور مطلقاً غیرممکن است، این در حالی است که با تغییر وضعیت و شرایط، اجرای قرارداد، اگرچه با دشواری همراه می‌شود، همچنان ممکن است. همین تفاوت سبب می‌شود تا این دو وضعیت، ضمانت اجراهای متفاوت بیابند (Pagnerre, 2016: 729)، درحالی‌که در فورس ماژور، اغلب به‌دنبال راهکاری برای پایان بخشیدن به قرارداد هستند، در فرض دشواری اجرای قرارداد، راهکارهایی وجود دارد تا قرارداد همچنان حفظ شود و طرفین مکلف به حفظ رابطه حقوقی خویش باشند (Molfessis, 2105: 2393).

به هر روی، در برابر تغییر اوضاع و احوال قرارداد که سبب دشواری اجرای آن می‌شود، در حقوق فرانسه، نظریه عدم پیش‌بینی ارائه شده، این نظریه، درصدد است در فرض تغییر اوضاع و احوال، نظام حقوقی حاکم بر قرارداد را ترسیم کند. در مقاله پیش‌رو، برای شناسایی این نظریه و آشنایی با آخرین تحولات حقوق فرانسه در این خصوص، ابتدا، مفهوم این نظریه، سپس رژیم حقوقی آن و در نهایت موضع حقوق ایران بررسی و تحلیل خواهد شد.

۲. مفهوم نظریه عدم پیش‌بینی

نظریه عدم پیش‌بینی، اصل الزام‌آور بودن قراردادها را به چالش می‌کشانند: طرفین مکلف به رعایت تعهدات قراردادی خویش‌اند، مگر در مواردی که به حکم قانون یا شروط مقرر در عقد از اجرا معاف شده باشند (Ghestin, Billiau, et Jamin, 2001: 50). در قانون مدنی قدیم فرانسه، ماده ۱۱۳۴ و در حال حاضر مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۹۳ این قانون به مسئله الزام‌آوری تعهدات پرداخته‌اند. براساس چنین اصولی، دیوان عالی فرانسه در نخستین رأی خویش درباره این نظریه، به رد آن پرداخت (Cour de cassation. Civ.6 mars 1876, DP1876.1.193)، اما در مقابل، این استدلال مطرح شده است که اصل حسن نیت و نظریه جهت (هراتی، ۱۳۹۹: ۳۹۰) ایجاب می‌کند که تعادل اقتصادی قرارداد همواره در تمامی مراحل از حیات قرارداد حفظ شود و قرارداد در صورت خدشه بر این ضرورت باید تغییر یابد و در صورت تعذر، خاتمه پیدا کند. در این شرایط در برابر دو وضعیت متعارض با یکدیگر هستیم؛ از یک سو متعهد مکلف به اجرای تعهدات است و هیچ دادگاهی مجاز به تغییر تعهدات عقد به سبب تغییر شرایط نیست، هرچند مبنای تصمیم را عدالت و انصاف قرار داده باشد (Houtcieff, 2017: 450). از دیگر سو،

این موضوع قابل اشاره است که قرارداد براساس تعادل اقتصادی بین عوضین منعقد شده و این موضوع مدنظر طرفین بوده که چنین توازنی در تمام مراحل محفوظ باشد (Rémy, 1987: 275). نظریه پردازان سعی داشته‌اند که عدم پیش‌بینی را به‌عنوان یک تئوری تبیین، و این هدف را دنبال کنند تا مانع ایجاد بی‌عدالتی قراردادی شوند، اما ظاهراً این قاعده در تعارض با اصل الزام‌آوری قراردادهاست؛ با این حال، نباید از نظر دور داشت که از لحاظ اخلاقی ارتباط مستقیمی بین انصاف، عدالت و پایبندی به قول و تعهد وجود دارد و اتفاقاً این نظریه به تحکیم این ارتباط کمک می‌کند، چراکه به‌نظر می‌رسد اصرار بر پایبندی به قراردادی که شرایط حاکم بر زمان انعقاد آن تغییر کرده، خلاف انصاف و عدالت باشد (Ghestin, Jamin et Billiau, 2001: 135): همچنین از حیث مفهوم اقتصادی قرارداد، بین انعطاف‌پذیری مفاهیم حقوقی و تعادل اقتصادی رابطه شایان توجهی ایجاد می‌شود (Fabre-magnan, 2016: 169). علاوه بر این حقوق باید دانشی پویا باشد و بتواند در هر زمان با مقتضیات جدید جامعه تطبیق یابد. زنده بودن حقوق ایجاب می‌کند که مطابق با شرایط حادث‌شده راهکارهایی ارائه دهد که از یک سو، اصول اساسی حقوق قراردادها حفظ شود و از سوی دیگر، منافع طرفین نیز تأمین شود (Fages, 2016: 355). در این زمینه کشورهایمانند آلمان، سوئیس و ایتالیا امکان تجدیدنظر در قرارداد را پذیرفتند، فرانسه نیز، به‌سبب لزوم هماهنگی حقوق داخلی‌اش با حقوق سایر دولت‌های اروپایی تلاش کرد تا زمینه را برای پذیرش نظریه عدم پیش‌بینی فراهم کند (Aynès, Malaurie, Stoffel-Munck, 2020: 235)، در بندهای بعد در این باره بیشتر سخن گفته خواهد شد.

۳. سیر تاریخی نظریه عدم پیش‌بینی

از نگاه تاریخی در حقوق رم اندیشمندان اعتقاد بر آن داشته‌اند که در جریان اجرای قرارداد ممکن است ایفای تعهدات قراردادی به‌واسطه تغییر شرایط با مشکل روبه‌رو شود. در برابر این تغییر، برخی حقوقدانان بر این باور بودند که طرفین قرارداد در هر حالتی باید تعهدات خویش را اجرا کنند، اگرچه سختی اجرا به آنان تحمیل شود (Derroussin, 2007: 477). اما برخی اعتقاد داشتند که می‌توان امکان تجدیدنظر در قرارداد را پذیرفت. برای نمونه، توماس آکین، نظریه‌پرداز تئوری قدرت اجباری قرارداد، معتقد بود چنانچه شرایط قرارداد تغییر کند، ضروری است که قرارداد دوباره مورد تجدیدنظر قرار گیرد؛ با هدف اینکه با شرایط خاصی منطبق گشود که در زمان انعقاد قرارداد مدنظر طرفین رابطه حقوقی بوده است (Derroussin, 2007: 477). وی بر این باور بود که قرارداد در هر صورت باید حفظ شود. با این حال، در صورت تغییر شدید در شرایط اساسی هنگام انعقاد قرارداد، ابتدا طرفین در خصوص منطبق کردن قرارداد با شرایط جدید توافق می‌کنند و در غیر این صورت، عقد پایان می‌یابد.

قانون مدنی ۱۸۰۴ فرانسه در مواد خویش اشاره‌ای به نظریه عدم پیش‌بینی و سازوکار اجرای آن نکرده بود. ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی سابق بر اجرای تعهدات تأکید داشته و اینکه هیچ‌یک از آنان به صورت منفرد نمی‌توانند قرارداد را پایان دهند، مگر اینکه در خصوص پایان رابطه حقوقی در قالب اقاله توافقی انجام گیرد. در این مسیر، دیوان عالی فرانسه در مقام ایجاد وحدت رویه، ابتدا مسئله فورس ماژور را از شمول نظریه عدم پیش‌بینی خارج می‌کند، چراکه فورس ماژور بر قطعیت عدم اجرای قرارداد دلالت دارد. در وهله دوم نیز، امکان تجدیدنظر در شرایط قرارداد را به طور مطلق نمی‌پذیرد (Larombière, 1985: 35). رأی دیوان عالی در پرونده کانال گراپون، از آرای مهم و مشهور در تاریخ حقوق خصوصی فرانسه است. این رأی امکان تجدیدنظر در قراردادها را رد می‌کند و بر این نکته مهم اشاره دارد که قرارداد برحسب اصل آزادی اراده‌ها در تمامی مراحل قابلیت اجرا داشته باشد؛ حتی اگر اجرای قرارداد طی چند سال مدنظر باشد، باید رابطه حقوقی ایجادشده را حفظ کنیم (Derroussin, 2007: 478). با این حال، مسئله تغییر شرایط قراردادی بیشتر بعد از جنگ جهانی اول مورد توجه قرار گرفت. هنگام جنگ و پس از آن، قیمت مواد اولیه، هزینه تعمیر و بازسازی بناها به شدت افزایش یافت و این مسئله موجب محدود شدن تعادل اقتصادی بسیاری از قراردادها شد. شورای دولتی فرانسه طبق دستورالعمل صادره امکان تجدیدنظر در قراردادهای اداری را با توجه به شرایط مذکور مورد پذیرش قرار داد (Molfessis, 2105: 2391). هرچند حقوق اداری اولین زمینه اعمال نظریه است، اما ذهن بسیاری از نظریه‌پردازان حقوق مدنی را در خصوص تحلیل ماهیت آن به خود مشغول کرد. درحالی‌که استدلال‌ها در حقوق اداری بر این پایه استوار بود که نفع عمومی ایجاب می‌کند قرارداد به حیات خود ادامه دهد و طرف دیگر سزاوار دریافت خسارت یا مابه‌التفاوت شرایط حادث می‌شود، در نظر دکترین حقوق مدنی متعهد قراردادی، در واقع، مدیون با حسن نیت است و ضروری است که از قسمتی از مسئولیت قراردادی در اجرای تعهدات خویش معاف شود (Voinin, 1922: 126). بر این اساس گفته می‌شد که طرفین مکلف به رعایت اصل حسن نیت در اجرای تعهدات هستند و تعدیل قرارداد متناسب با شرایط جدید از لوازم حسن نیت است. بر همین مبنا، برخی محاکم فرانسه امکان مذاکره مجدد طرفین عقد را مدنظر قرار داده‌اند (Carbonnier, 2017: 950).

با این حال، نظر رویه قضایی فرانسه، به خصوص دیوان عالی، همواره در تضاد با پذیرش نظریه عدم پیش‌بینی بوده است، زیرا اصل الزام‌آوری اقتضا می‌کند که طرفین به تعهدات خویش پایبند باشند (شهابی، ۱۳۹۳: ۷۲)، این اصل، مانعی اساسی در تغییر شرایط قراردادی و توجیه عدم اجرای عقد است. در همین زمینه اغلب قضات بر این باور بودند که تنها فورس ماژور می‌تواند عامل موجهی برای توجیه عدم اجرای قرارداد باشد. به همین سبب، تغییر

شرایط قراردادی را به‌عنوان عامل موجه برای تعدیل قرارداد نمی‌پذیرفتند (Terré, Simler et al., 2013: 285). با این حال، برخی محاکم این راه‌حل را مدنظر قرار می‌دادند که اصل انصاف می‌تواند مبنایی در ذی‌حق دانستن شخص در دریافت جبران خسارات قراردادی در اثر تغییر تعادل اقتصادی باشد. با وجود این، در مواقعی که برخی دادگاه‌ها رأی به تجدیدنظر در قرارداد می‌دادند، دیوان عالی ضمن نقض رأی صادره این نکته را یادآوری کرده است که حتی به‌عنوان انصاف و عدل نیز نمی‌توانیم قرارداد منعقد شده بین طرفین را تعدیل کنیم (Com.18 déc.1979, no 78-10.763).

آشفتگی و پراکندگی رویه قضایی در خصوص نظریه عدم پیش‌بینی به‌دکترین حقوقی نیز تسری پیدا کرده است و حقوقدانان از دیدگاه‌های متعدد بر وجود یا عدم آن تأکید دارند. عده‌ای با تکیه بر رأی دیوان عالی در سال ۱۹۲۰م فرانسه اعتقاد دارند که اساساً امکان تغییر در قرارداد منعقد شده وجود ندارد؛ در مقابل، این استدلال ارائه شده است که توافق ضمنی طرفین در هنگام انعقاد عقد این امکان را فراهم می‌سازد تا قرارداد قابل مذاکره مجدد باشد. به‌عبارت دیگر قصد و توافق ضمنی طرفین بر این موضوع نهادینه شده است که تعادل بین عوضین در تمامی مراحل اجرای قرارداد وجود داشته باشد و خللی بر آن وارد نشود (Jossierand, 2006: 122). برخی دیگر در مورد پذیرش بازسازی و تجدیدنظر در مورد قرارداد توجیهات متعددی را مطرح می‌کنند؛ اینکه قرارداد دارای حیات حقوقی است و همچون هر موجود زنده دیگری، نمی‌تواند ماهیتاً انعطاف‌ناپذیر باشد. همچنین قرارداد همواره مبتنی بر عدالت بوده و اراده طرفینی تا جایی قدرت و اعتبار دارد که بر عدالت خدشه‌ای وارد نشود یا اینکه چنانچه امکان تجدیدنظر در قرارداد مجاز نباشد، عملاً زمینه لازم برای سوءاستفاده از حق یا دارا شدن ناعادلانه فراهم آمده است (Ripert, 2013: 95). افزون‌بر اینها، نظریه حقوق اقتصادی قراردادها دیدگاه نوین و قابل تأملی را ارائه می‌دهد؛ حقوق و اقتصاد دو شاخه از علم هستند که ارتباط مستحکمی بین آنان وجود دارد و در هر رابطه حقوقی جنبه‌های اقتصادی و سودآوری آن باید لحاظ شود. پیروان این دیدگاه مفهوم اقتصادی قرارداد را مطرح می‌کنند: قرارداد دارای موجودیت اقتصادی است و منافع طرفین آن باید در نظر گرفته شود. به همین سبب چنانچه در جریان اجرای قرارداد یکی از طرفین متحمل خسارات فراوان و پیش‌بینی‌ناپذیر شود، لازم است برای احیای سلامت اقتصادی قرارداد فکری کرد (Deffains et Ferey, 2010: 719). در حوزه اتحادیه اروپا پروژه‌های اصلاحی قوانین امکان تجدیدنظر در زمینه قرارداد را پذیرفته‌اند و اعتقاد دارند در صورت بروز بحران اقتصادی گسترده، نظم عمومی جامعه ایجاب می‌کند تا منافع طرفین قراردادها به‌طور مساوی حفظ شود (Bénabent, 2016: 167).

تحول در حقوق فرانسه در زمینه نظریه عدم پیش‌بینی را صرفاً می‌توان از قانونگذار انتظار داشت. رویه قضایی به‌علت تشکیک آرا توان حقوقی لازم را نداشت و این قانون بود که می‌توانست دست به چنین ابتکاری بزند. پیش از اصلاحات پروژه‌های متعدد اصلاح قانون مطرح شده بود و هر کدام به‌نحوی به آن پرداخته بودند. کاتالا، از استادان معروف فرانسوی، سعی داشت تا در پروژه اصلاحی پیشنهادی، این دیدگاه را مطرح کند که قرارداد ضرورتاً باید شرط مذاکره مجدد در صورت تغییر شرایط قراردادی را پیش‌بینی کرده باشد و در صورت لحاظ نشدن آن، قاضی دارای اختیار لازم در تجویز مذاکره مجدد است و چنانچه این مذاکرات به نتیجه نرسد، قرارداد بدون پرداخت خسارت، فسخ خواهد شد (Simler et Lequette, 2013: 369). البته برخی بر این نظر ایراد گرفته‌اند که چرا قاضی قدرت منطبق کردن قرارداد با شرایط جدید را نباید داشته باشد (Ghozi, 2005: 47). سرانجام، در اصلاحات انجام‌گرفته در سال ۲۰۱۶ قانونگذار فرانسوی رژیم حقوقی نوینی از نظریه عدم پیش‌بینی را مورد پذیرش قرار داد (Eg a, Tranchant, 2020: 145). حقوقدانان نیز براساس اصل حسن نیت سعی داشتند متناسب با تغییر شرایط، تجدیدنظر در قرارداد را توجیه کنند، با این حال، این دغدغه نیز، وجود داشت که به‌کارگیری اصل حسن نیت موجب تضعیف استحکام عقود شود، به‌نحوی که هریک از طرفین می‌توانند با طرح ادعاهایی تقاضای تجدیدنظر در اصل قرارداد را داشته باشند. در مقابل، این استدلال ارائه شده است که پذیرش بررسی مجدد در عقود، صرفاً در مورد قراردادهای مستمر اجرا می‌شود و این موضوع سبب ارتقا و پویایی اقتصادی قرارداد می‌گردد (R my, 1987: 277). منظور از پویایی اقتصادی قرارداد نیز، این است که هدف هر عقد تأمین اهداف اقتصادی طرفین آن از انعقاد است، قرارداد نباید منبع ورود ضرر به متعاهدین باشد و عدالت ایجاب می‌کند که نفع اطراف عقد تأمین شود.

۴. شرایط نظریه عدم پیش‌بینی

ماده ۱۱۹۵ قانون مدنی فرانسه، به قاضی قدرت لازم در ایجاد تحول در عقد را بخشیده است. دادگاه ابتدا علت و جهات ایجابی شرایط حادثه و در وهله دوم ماهیت آن را بررسی می‌کند (Terr , Simler et Lequette, 2019: 625). تحولات قراردادی به دو دسته تقسیم می‌شود؛ دسته اول شامل تغییرات حادث‌شده پس از انعقاد قرارداد است که مورد رسیدگی قضایی قرار می‌گیرد و دسته دوم مرتبط با رویدادهایی است که در زمان وقوع عقد وجود داشته است، لکن طرفین از آن آگاهی نداشته‌اند (Eg a, Tranchant, 2020: 145).

بحث تجزیه و تحلیل ماهیت رویدادهای مانع اجرای قرارداد از جمله مسائل کلیدی است که در تعیین رژیم حقوقی ماده ۱۱۹۵ مؤثر است. در متن قانون به شرایط و اوضاع و احوال اشاره

شده است، بنابراین اراده متعهد نقشی در آن ندارد و از دیگر سو از موضوع حادثه قهری نیز منفک می‌شود. شرایط حادث باید به‌گونه‌ای باشد تا مشقت و سختی در اجرای قرارداد ایجاد کند و متعهد قراردادی که مکلف به ایفای تعهدات خود بوده، هزینه‌ها و خسارات زیادی را متحمل شود (Stoffel-Munck, 2016: 36). همچنین کلمه تغییر که بی‌واسطه با شرایط می‌آید، شامل دو وضعیت می‌شود: ناگهانی و فوری بودن تغییرات ایجادشده، و تغییراتی که به مرور زمان و آهسته ایجاد می‌شود. هزینه‌های گزاف اجرای تعهدات قراردادی عنصری دیگر از شرایط تحقق تعدیل قرارداد است. این رکن جایگاه اساسی دارد، چراکه بین فورس ماژور و سخت شدن شرایط اجرا تمایز ایجاد می‌کند. در حالت نخست اجرا عملاً غیرممکن می‌شود، درحالی‌که در وضعیت دوم اجرا با مشقت روبرو است؛ منتها در برخی مواقع ایجاد مرز دقیق بین این دو شرایط مشکل است و قاضی برحسب بررسی وضعیت قرارداد تصمیم مقتضی را می‌گیرد.

۴.۱. عقود تحت شمول نظریه

به‌طور کلی بحث تعدیل ابتدا در مورد عقود مستمر مانند عقد اجاره و قرارداد کار مطرح شده است. در این دسته از عقود، باور بر این است که شرایط و اوضاع و احوال در ابتدای انعقاد قرارداد لازم است به‌طور مستمر ادامه پیدا کند و در صورت تغییر فاحش این شرایط، تعدیل و مذاکره مجدد امری اجتناب‌ناپذیر است (Pagnerre, 2016: 729). اما آیا در عقود آنی نیز، می‌توان این نظریه را اعمال کرد؟ در پاسخ به این پرسش، برخی معتقدند که عقود فوری و آنی نیز مشمول نظریه خواهد بود (Bénabent, 2016: 167). قانون در زمینه شرایط تعدیل فرقی میان عقود مستمر و آنی قائل نشده است؛ با این حال، به‌نظر می‌رسد اصولاً نظریه عدم پیش‌بینی در عقود مستمر جایگاه دارد، در واقع، در این دسته از عقود است که ممکن است از زمان انعقاد تا اجرای تعهدات، شرایط، تغییر کند، این در حالی است که در عقد آنی، علی‌القاعده، تغییر اوضاع و احوال، بی‌تأثیر است، چراکه اغلب در این نوع عقود هیچ فاصله زمانی بین انعقاد و اجرا قابل تصور نیست.

قراردادهای مستمر به دو شکل در حقوق فرانسه قابل مشاهده است؛ قسم اول شامل آن دسته از عقود است که در بازه زمانی معین که دارای ابتدا و انتهای مشخص است، قابلیت اجرایی دارند، مانند عقد اجاره که به مدت زمان یک سال منعقد می‌شود. این نوع عقود به عقد با طول مدت تعیین‌شده^۱ شناخته می‌شود، اما قسم دوم عقود را در برمی‌گیرد که انتهای

1. contrat à durée déterminée

قرارداد قابل تعیین نیست.^۱ به‌طور کلی در عقود مستمر صرف‌نظر از نوع آن در هر مرحله از حیات قرارداد از نگاه نظری وقوع عقد قابل مشاهده است و از سوی دیگر، نظریه عدم پیش‌بینی در انواع آن قابل مشاهده است. ماده ۱۲۱۱ قانون مدنی فرانسه نیز، بر انعقاد مجدد قرارداد مستمر در هریک از مراحل اجرای عقد تأکید داشته و امکان فسخ یکجانبه قرارداد را بر این مبنا در نظر گرفته است (Josserand, 2006: 122). برحسب این ماده قانونی می‌توانیم این استنباط را داشته باشیم که با تغییر شرایط قرارداد، طرف مقابل به مذاکره با متعهد دعوت می‌شود و در صورت عدم حصول سازش، متعهد می‌تواند به حیات قرارداد پایان دهد (Pagnerre, 2016: 727).

همچنین، درباره اعمال این نظریه در تعهد به فروش یا به‌طور کلی، تعهد به انعقاد عقود، بین حقوقدانان اختلاف بوده است. متعهد در تعهد به فروش، انعقاد عقدی را در موضوع معینی تعهد می‌کند. در حقوق فرانسه ضمانت اجرای متفاوتی در زمینه تخطی از اجرای چنین تعهدی در نظر گرفته شده است. در این نظام حقوقی، در صورت عدم وفای به عهد، طرف مقابل از حق جبران خسارت برخوردار است و امکان فسخ قرارداد جدید با وجود اصل نسبی بودن عقود از سوی ذی‌نفع تعهد به فروش فراهم می‌شود، اما در همین مسئله، در صورتی که قیمت کالا و خدمات افزایش لجام‌گسیخته‌ای پیدا کند، متعهد ممکن است در اثر وفای به تعهد به فروش، متحمل خسارتی عظیم گردد، در این مورد با توجه به اینکه ماده ۱۱۹۵ محدودیتی از حیث عقود تحت‌الشمول معین نکرده است، می‌توانیم امکان تعدیل را نیز در نظر بگیریم و متعهد را در صورت عدم توافق، معاف از تعهد اولیه بدانیم (Terré, Simler et Lequette, 2019: 625). با آنکه نظریه عدم پیش‌بینی دارای شمول گسترده‌ای برحسب ماده ۱۱۹۵ قانون مدنی فرانسه است، اما قراردادهای مالی برحسب صراحت قانونگذار در ماده 1-40-211 L. از قانون حقوق پولی و مالی از استناد به نظریه عدم پیش‌بینی معاف شده‌اند. قراردادهای مالی آن دسته از قراردادهایی هستند که تا حدودی مشمول قوانین و مقررات اداری بوده و از سوی دیگر از قواعد کلی حقوق خصوصی تبعیت می‌کنند و به‌طور کلی در نظام پولی و مالی بین اشخاص حقیقی و حقوقی حاکم‌اند، مانند قرارداد بیمه که از نگاه اقدام احتیاطی و سرمایه‌گذاری می‌توانیم به آن بنگریم. در این قسم از قراردادها، امکان استناد به نظریه عدم پیش‌بینی وجود نخواهد داشت و بیمه‌گر باید تعهدات مالی خود را در هر صورت، ایفا کند. همچنین قراردادهای مرتبط با اوراق بهادر که دارای نظام حقوقی متشکلی در حقوق فرانسه هستند، مشمول حکم ماده 1-40-211 L می‌باشند (Ziadé et Cavicchioli, 2020: 175).

1. contrat à durée indéterminée

۴.۲. سخت شدن شرایط

در قانون مدنی فرانسه، معیار خاصی در تبیین مفهوم سخت شدن شرایط ارائه نشده و ماده ۱۱۹۵ قانون صرفاً به ذکر تغییر پیش‌بینی‌ناپذیر شرایط اشاره کرده است. از این رو تشخیص عرفی آن مهم‌ترین و بهترین معیار است؛ برای مثال در حال حاضر وجود بیماری کرونا از عواملی است که به سخت شدن اجرای تعهدات قراردادی منجر شده است تا آنجا که وزیر امور اقتصادی و مالی فرانسه در ۲۸ فوریه ۲۰۲۰ اعلام داشت در شرایط فعلی، اوضاع و احوال ناشی از ویروس کرونا نوعی فورس ماژور شناخته می‌شود و اگر شرکت‌های مرتبط با دولت نتوانسته باشند تعهدات خویش را ایفا کنند، مسئولیت جبران خسارت بر آنها تحمیل نمی‌شود (Chen et Morreel, 2020: 23). ولی این ایراد مطرح است که از نظر برخی حقوقدانان فورس ماژور سبب غیرقابل اجرا شدن تعهد به صورت دائمی می‌شود، درحالی‌که در اثر شرایط ایجادشده به وسیله بیماری کرونا، قرارداد، اگرچه با دشواری، اما همچنان، قابل اجراست (Ziadé et Cavicchioli, 2020: 179). در گذشته نیز، قضات فرانسه، با وجود اعلام وضعیت فراگیری جهانی یک بیماری، ضرورتاً موضوع را در قالب فورس ماژور در نظر نمی‌گرفتند. برای مثال در سال ۲۰۱۴، با وجود شناخته شدن بیماری آنفلوانزا به عنوان بیماری مسری بین‌المللی، دادگاهی در فرانسه آن را به عنوان عامل معاف‌کننده تعهدات قراردادی قبول نکرد و تأکید داشت که رابطه علیت میان اپیدمی و عدم انجام تعهد احراز نمی‌شود (CA Besançon, 8 Janvier 2014 - n° 12/02291). اما باید توجه داشت که وضعیت تأثیرگذاری ویروس کرونا بیشتر در مورد قراردادهای تجاری جلوه پیدا می‌کند. از زمان شیوع این بیماری مسری بین‌المللی، شرکت‌های بزرگ و کوچک تجاری زیادی در انجام تعهدات قراردادی دچار مشکلات عدیده‌ای شدند و برخی مالکان این شرکت‌ها حتی ورشکستگی را تجربه کردند. به همین سبب و به منظور پیشگیری از این اتفاق، تعدیل قراردادی یا قضایی راهکاری مناسب در جهت نجات تجار از وضعیت وخیم اقتصادی است (Chen et Morreel, 2020: 23).

۱. اینکه کرونا مشمول فورس ماژور یا نظریه عدم پیش‌بینی خواهد بود، به نظر و تحلیل قاضی و شرایط و اوضاع احوال مرتبط با دعوی موردنظر بستگی دارد. در ماده ۱۲۱۸ قانون مدنی فرانسه، اعلام شده که فورس ماژور واقعه‌ای است که در زمان انعقاد قرارداد قابل پیش‌بینی نبوده است و امکان اتخاذ اقدامات پیشگیرانه نیز مقدور نیست. از این حیث، بیماری کرونا دارای این ویژگی است، چراکه ویروسی ناشناخته نزد بشر است و به نحو ناگهانی ظهور پیدا کرده است. البته شرط ضروری در اعمال فورس ماژور آن است که قراردادها پیش از بروز این ویروس منعقد شده باشند. از سوی دیگر، اقدامات احتیاطی دولت‌ها در مقام پیشگیری از سرایت بیشتر ویروس کرونا در سطح جامعه نیز می‌تواند به عنوان فورس ماژور شناخته شود. اقدامات دولت در این موارد یک عامل و حادثه خارج از کنترل و پیش‌بینی‌نشده است، اما مهم‌ترین وجه تمایز بین حالت فورس ماژور و وضعیت نظریه عدم پیش‌بینی در شرط غیرقابل اجرا شدن تعهد در اثر فورس ماژور نهفته است. محاکم فرانسوی سخت شدن و پرهزینه شدن اجرای عقد را به معنای فورس ماژور نمی‌دانند و متعهد را مکلف به پایبندی به عقد می‌دانند. البته در این زمینه براساس ماده ۱۱۹۵ به منظور حفظ تعادل اقتصادی قراردادی و رعایت انصاف وجود مذاکره بین

۵. آثار نظریه عدم پیش‌بینی

در اصلاحات اخیر قانون مدنی فرانسه، اختیارات گسترده‌ای به قاضی داده شده است. در وهله اول در صورت مخدوش شدن تعادل اقتصادی عوضین، طرفین می‌توانند بر تعدیل قرارداد توافق کنند و قانونگذار توافق مجدد آنان را محترم می‌شمارد. مذاکرات ممکن است به تحویلی در عقد منجر شود؛ اقاله کردن نیز قابل تحقق است. اما در صورتی که توافقی بین طرفین حاصل نشود یا اینکه طرف قراردادی از مذاکره خودداری ورزد (Molfessis, 2105: 2391)، برحسب ماده ۱۱۹۵ قانون مدنی جدید، طرف زیان‌دیده می‌تواند از دادگاه تقاضای بررسی قرارداد را داشته باشد. این موضوع تحویلی چشمگیر در حقوق قراردادهاست. اصل الزام‌آور بودن عقود ایجاب می‌کند تا طرفین به قرارداد خویش پایبند باشند و اشخاص ثالث و حتی دادگاه توافق آنان را محترم بشمارد. با وجود این، قانونگذار این اختیار را به قاضی داده است تا برحسب مورد نسبت به پایان دادن به قرارداد یا اتخاذ تدابیری در راستای تعدیل رابطه حقوقی فی‌مابین طرفین، تصمیم مقتضی را بگیرد (Witz, 2018: 10). تغییرات جدید حقوق فرانسه موجب شده است که این نظام حقوقی از سیاست قضایی آلمان پیروی کند (Chénéde, 2018: 66).

با این حال، عدم تعیین سازوکار دقیق برای اعمال اختیار قاضی مهم‌ترین عیب اصلاحات اخیر در قانون مدنی فرانسه است. ضرورت می‌داشت که در هریک از دو مورد پیش‌گفته شرایط اعمال تعدیل یا انحلال قرارداد مشخص می‌شد (Bénabent, 2016: 166). به هر روی، طرفین در دادخواست خویش می‌توانند صرفاً موارد خاصی را درخواست کنند و به‌طور مطلق انطباق قرارداد با شرایط فعلی را درخواست نکنند و از دیگر سو، چنانچه یکی از طرفین درخواست انحلال عقد را داشته باشد، دادگاه باید حصول شرایط انحلال را احراز کند؛ از جمله آنکه طرفین مذاکراتی در انطباق قرارداد داشته‌اند، ولی به نتیجه نرسیده‌اند. برخی نویسندگان حقوقی معتقدند در این حالت قاضی حتی اختیار انطباق قرارداد با وجود درخواست انحلال را نیز داراست، چراکه اصل الزام‌آوری عقود ایجاب می‌کند تا قاضی به‌منظور حفظ و احیای قرارداد تلاش کند (Picod, 2019: 30). همچنین این پرسش طرح می‌شود که آیا طرفین با وجود انحلال قرارداد به موجب رأی دادگاه، می‌توانند براساس عقد سابق برای تجدیدنظر در عقد، توافق کنند؟ ممکن است شرایط پس از انعقاد تغییر کند و طرفین قرارداد نفع خودشان را در احیای عقد سابق جست‌وجو کنند. به‌نظر می‌رسد با وجود صدور رأی از سوی دادگاه، مبنی بر انحلال عقد، اراده طرفین این قدرت و پتانسیل را دارد تا رابطه حقوقی سابق را احیا کند (Aynès, 2011: 357).

طرفین عقد برحسب درخواست متعهد می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. در این فرض، اگر طرف مقابل از قبول این پیشنهاد، امتناع ورزد، دادگاه عقد را فسخ خواهد کرد (Heinich, 2020: 613).

۶. نظریه عدم پیش‌بینی در حقوق ایران

در حقوق ایران، در فرضی که وقوع حادثه‌ای پس از انعقاد عقد، سبب منتفی شدن امکان اجرای قرارداد شود، می‌توان به قوه قاهره استناد کرد و متعهد را از اجرای تعهد معاف ساخت. برای نمونه، می‌توان به دویست و بیست و ششمین جلسه کمیسیون ماهانه قضایی اشاره کرد که موضوع ویروس کرونا و تأثیر آن بر قرارداد بررسی شد و این سؤال اساسی پرسیده شد که آیا این ویروس از مصداق‌های قوه قاهره می‌تواند باشد؟ نظر بیشتر قضات مبنی بر آن است که «در مناطقی که ستاد مبارزه با بحران کرونا محدودیت‌هایی در حد ممنوع بودن انجام کار یا ریسک بالا اعلام می‌کند به نظر شروط تحقق قوه قاهره از جمله خارجی بودن، غیرقابل پیش‌بینی بودن و غیرقابل دفاع بودن را با توجه به مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ قانون مدنی داراست ولی در خارج از این مناطق کرونا ویروس موجب تحقق قوه قاهره نمی‌شود» (<http://www.bankinglaw.ir/NewsShow.aspx?newsid=www.Dadgostari-th.eadl.ir>). با این حال، در فرضی که وقوع حادثه، تنها سبب دشواری شود، بعید به نظر می‌رسد که بتوان به نهاد قوه قاهره استناد کرد. برای نمونه، در رویه قضایی، در خصوص تأثیر تحریم، این باور وجود دارد که تحریم، تنها سبب دشواری اجرای قرارداد شده و قوه قاهره شمرده نمی‌شود، چنانکه شعبه ۱۴۰ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی تخصصی رسیدگی به دعاوی تجاری تهران در دادنامه شماره ۱۳۲۸۹۲۶۲/۱۳۹۰/۶۸۳۹۰۰ به تاریخ ۱۴۰۰/۰۹/۱۶ تحریم را باعث دشواری (تعسر) قرارداد دانسته نه تعدر آن و بیان می‌دارد: «فورس ماژور باید به مرتبه‌ای برسد که به‌عنوان تکلیف مالایطاق تلقی شود و نه صرف دشواری (تعسر) اجرای آن». بر همین اساس، بسیاری از حقوقدانان با وفاداری به اصل لزوم قراردادها، اعتقاد دارند که به‌دلیل تغییر شرایطی که سبب دشواری اجرای قرارداد شده، قرارداد قابل تغییر نیست و تنها قوه قاهره می‌تواند عاملی در رفع مسئولیت متعهد باشد (امامی، ۱۳۷۰: ۲۳۰؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۶۹: ۲۷۷). این باور از این حیث نیز، قابل تأیید است که در عقود مستمر طرفین قرارداد با لحاظ شرایط فعلی و البته با در نظر داشتن شرایط محتمل‌الوقوع در آینده، به سمت انعقاد قرارداد می‌روند. بنابراین، آنکه شرایط جدید را پیش‌بینی نکرده، مقصر است نه آنکه به‌منظور در امان ماندن از آسیب ناشی از تغییر شرایط، به انعقاد قرارداد مستمر، رضایت داده است. در تأیید همین رویکرد می‌توان به اصل لزوم نیز، استناد کرد (برای مطالعه این اصل، ر.ک: آخوند خراسانی، ۱۴۰۶: ۱۸۹).

با این وصف، برخی حقوقدانان سعی داشته‌اند تا مبنایی برای معافیت متعهد در فرض مورد بحث بیابند. برای نمونه، برخی، به نهاد شرط ضمنی، استناد کرده‌اند: طرفین در زمان انعقاد عقود شروطی را به‌صراحت قید می‌کنند، اما برخی شروط با آنکه ذکر نمی‌شوند، نقش اساسی در انعقاد و سپس اجرای قرارداد دارند. از این شروط، می‌توان با عنوان شروط ضمنی

یاد کرد. به همین سبب، در تعیین حدود تعهدات طرفین، باید به قصد ضمنی توجه کرد. امنیت اقتصادی قرارداد مسئله حیاتی برای طرفین است. هریک از متعاهدین تلاش می‌کند تا حد ممکن منافع خود را از طریق عقد محقق سازد؛ هرچند این موضوع در زمان انعقاد قرارداد مدنظر قرار می‌گیرد، ولی قصد ضمنی طرفین، استمرار این تعادل و امنیت است. ما می‌توانیم نوعی شرط ضمنی را در این مورد استنتاج کنیم (شهیدی، ۱۳۸۶: ۴۱). در همین زمینه نتیجه گرفته می‌شود: «یکی دیگر از شرایط الزام متعهد به انجام مورد تعهد این است که در صورت تغییر و سخت‌تر شدن اجرای تعهد، این دگرگونی به وسیله متعهد به‌هنگام تشکیل قرارداد قابل پیش‌بینی باشد؛ در صورت غیرقابل پیش‌بینی بودن شرایط سخت پس از انشای عقد، متعهد را نمی‌توان به اجرای تعهد وادار ساخت» (شهیدی، ۱۳۸۳: ۳۵). در ادامه همین تحلیل، سه راهکار از جمله انحلال خودبه‌خودی عقد به‌واسطه عدم امکان اجرای موضوع آن با شرایطی که به‌هنگام قرارداد منطبق بوده؛ تعدیل قرارداد و سرانجام فسخ پیشنهاد می‌شود. در ادامه، انحلال عقد را قابل پذیرش نمی‌دانند، چراکه وجود اراده طرفین در این زمینه لازم است. تعدیل قرارداد نیز بدون موافقت و رضایت متعهدله امکان تحقق ندارد. در نهایت نیز، فسخ قرارداد بر مبنای خیار تخلف از شرط ضمنی پیشنهاد می‌شود (شهیدی، ۱۳۸۳: ۳۷). در مقابل، بر امکان استناد به شرط ضمنی این ایراد وارد شده که در قراردادهای درازمدت طرفین اغلب بر اجرای مستمر عقد نظر دارند و این نکته ضروری است که با وجود تغییرات حادث‌شده پس از قرارداد، متعهد تعهدات خویش را انجام دهد (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۹۴) در واقع، طرفین، قرارداد را به‌صورت طولانی‌مدت منعقد می‌کنند تا از گزند تغییر شرایط در امان بمانند، بنابراین، پذیرش امکان تغییر در مفاد قرارداد در تعارض با قصد آنهاست.

با این حال، باید به این نکته توجه داشت که اگرچه اصل لزوم قراردادها اقتضا دارد که طرفین قرارداد باید به تعهدات قراردادی خویش پایبند باشند، از سوی دیگر از برخی قواعد فقهی همچون قاعده «لاضرر» و قاعده «نفي عسر و حرج» در مقام تعدیل این اصل استفاده شده است، قواعدی که می‌توانند حکم ضرری را نفی کنند. در واقع، لزوم پایبندی به قرارداد، در شرایطی که اوضاع و احوال تغییر کرده و اجرای قرارداد، دشوار شده، حکمی ضرری است که به استناد احکام ثانویه، قابل رفع است (صادقی مقدم، ۱۳۷۹: ۱۶۲).

برخی دیگر از حقوق‌دانان نظریه غبن حادث را ارائه می‌دهند و در توجیه این نگرش بیان می‌دارند که «پایه اصل خیار غبن جلوگیری از ضرر ناروای مغبون است. قانونگذار حکم نخستین و طبیعی عقد را به‌دلیل گریز از همین ناروا، به حکمی ثانوی تغییر می‌دهد و لزوم را در رابطه با مغبون به جواز و اختیار تبدیل می‌کند. ملاک این قاعده در موردی هم که رویدادی نامنتظره تعادل قراردادی را برهم می‌زند، وجود دارد» (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۹۴). با این حال، با توجه

به کارکرد غبن (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶ق: ۱۸۹)، به نظر می‌رسد نتیجه این نظریه، در محدوده امکان فسخ قرارداد باقی مانده و به قاضی اجازه تعدیل قرارداد به منظور منطبق ساختن آن با اوضاع و احوال جدید را ندهد، این در حالی است که با توجه به هزینه‌هایی که برای انعقاد قرارداد شده، حفظ آن البته مشروط به تعدیل آن با اوضاع و احوال جدید منطقی‌تر باشد.

به هر روی، با توجه به نظام حقوقی ما، در وضعیت کنونی، بعید است با تغییر شرایط، امکان تغییر شروط قراردادی حداقل از نگاه قانون وجود داشته باشد، این در حالی است که تأکید بر لزوم اجرای قرارداد با وجود تغییر شرایط، دور از انصاف و عدالت و برخلاف قاعده لاضرر است. از لحاظ مصالح اجتماعی نیز، بهتر است که به طرفین قرارداد، فرصت داده شود تا مفاد تعهدات خود را با شرایط جدید تطبیق دهند. به همین سبب، لازم است قانونگذار در این باره، حکم قانونی لازم را مقرر کند. در این مسیر، پیشنهاد می‌شود متن زیر به‌عنوان تبصره‌ای به ماده ۲۱۹ قانون مدنی اضافه شود: «در صورتی که شرایط قراردادی در موقع اجرا در مقایسه با زمان انعقاد قرارداد به نحوی دگرگون گردد که اجرای قرارداد برای متعهد دشوار گردد، طرفین برای تطبیق قرارداد با شرایط جدید، مکلف به مذاکره خواهند بود. چنانچه مذاکرات طرفین به نتیجه نرسد، دادگاه، به درخواست متعهد و در حدود قصد طرفین، اختیار تعدیل قرارداد جهت انطباق آن با شرایط جدید را خواهد داشت».

۷. نتیجه

ارتباط بین علم حقوق و سایر دانش‌ها مانند اخلاق همواره محل مناقشه بوده است، این اختلاف در رابطه میان حقوق و اقتصاد نیز قابل مشاهده است؛ به‌خصوص آنکه از لحاظ بنیادی تفاوت مهمی بین آنان وجود دارد. با این حال، به نظر می‌رسد علم حقوق با توجه به پیچیدگی و به‌هم‌پیوستگی امور اجتماعی در حال حاضر نمی‌تواند فارغ از رشته‌های دیگر باشد، چراکه به‌طور خاص ارتباط مستقیمی بین حقوق و اقتصاد وجود دارد و از این علم می‌توان به‌منظور تجزیه و تحلیل موضوعات حقوقی بهره برد. این مهم در خصوص رفع ابهامات نظریه عدم پیش‌بینی می‌تواند بیشتر مؤثر باشد؛ به‌ویژه اینکه با وضعیتی روبه‌رو هستیم که قرارداد در اثر حدوث شرایط مؤخر بر انعقاد دارای تعادل اقتصادی لازم نیست. ابتدا قانونگذار و قضات فرانسه به اصل استحکام عقود فکر می‌کردند و صرفاً در برخی موارد جزئی قائل به راهکارهایی بوده‌اند تا اینکه در حقوق آلمان، در ماده ۳۱۳ قانون مدنی، مفهوم نظریه عدم پیش‌بینی و تعدیل قراردادی شناسایی و فرایند تعدیل قرارداد پیش‌بینی شد. به مرور زمان حقوقدانان فرانسوی رساله‌هایی در خصوص تعدیل مطرح کردند و بر ضرورت شناخته شدن این نظریه تأکید داشتند. در راستای هماهنگ‌سازی حقوق فرانسه با قوانین اتحادیه اروپا،

پارلمان این کشور، اصلاحات تازه‌ای را در قانون مدنی به تصویب رساند. در این مسیر، در ماده ۱۱۹۵ به نظریه عدم پیش‌بینی پرداخته شد.

در نظام حقوقی ایران، به نظر می‌رسد در فرضی که شرایط جدید پیش‌آمده سبب دشواری اجرای قرارداد شده باشد، نتوان به قوه قاهره استناد کرد و متعهد را معاف از مسئولیت دانست، زیرا قوه قاهره، تنها جایی کاربرد دارد که اجرای قرارداد، ممتنع شده باشد، درحالی‌که در فرض پیش‌رو، قرارداد، اگرچه با دشواری، اما همچنان قابل اجراء است. همچنین استناد به قوه قاهره، مستلزم معافیت متعهد از تعهدات و پایان قرارداد است، درحالی‌که نظریه عدم پیش‌بینی به تعدیل قرارداد می‌انجامد و عقد با شرایط جدید منطبق می‌شود؛ به این ترتیب، رابطه حقوقی حفظ می‌شود و طرفین نیز تعهدات خویش را البته متناسب با شرایط جدید انجام می‌دهند. با این حال، به نظر می‌رسد پذیرش تعدیل قرارداد، متناسب با شرایط جدیدی که سبب دشواری اجرای آن شده، در ظاهر با اصل لزوم قرارداد، ناسازگار باشد و چندان، مورد اقبال رویه قضایی قرار نگیرد، به همین سبب راه‌حلهایی که تاکنون در ادبیات حقوقی با عنوان «شرط ضمنی» یا «غبن حادث» مطرح شده، چندان در عمل، استفاده نشده است، به همین علت، به نظر می‌رسد لازم باشد از سوی قانونگذار، اقدامی برای تعدیل قرارداد صورت گیرد. پذیرش تعدیل قرارداد، به نظر می‌رسد در راستای انصاف و عدالت بوده و به موجب قواعد ثانویه همانند قاعده لاضرر و عسر و حرج، قابل تأیید باشد. بدین ترتیب، با پیدا شدن شرایط تازه در مسیر اجرای یک قرارداد، باید این تکلیف را بر عهده طرفین دانست که با یکدیگر وارد مذاکره شوند و برای انطباق قرارداد با شرایط تازه، توافق کنند. در فرضی هم که مذاکرات به نتیجه نرسیده و طرفین نتوانند در خصوص ادامه مسیر با یکدیگر توافق کنند، به نظر می‌رسد سپردن اختیار تعدیل و در صورت عدم امکان تعدیل، انحلال قرارداد به قاضی توجیه‌پذیر باشد. پذیرش این اختیار برای قاضی، اگرچه ممکن است با رویکرد فعلی قانونگذار مبنی بر احترام به اراده طرفین ناسازگار باشد، ضروری است که قانون مدنی ایران سازوکار تعدیل را بشناسد و حتی اختیار و اراده‌ای متعارف به قاضی بدهد، به خصوص آنکه قراردادهای با نظم عمومی جامعه مرتبط‌اند و در برخی شرایط مانند ویروس کرونا موضوع اجرای قراردادهای جنبه عمومی می‌یابد و دولت می‌تواند از اختیارات خویش در مورد تعدیل قرارداد استفاده کند.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

منابع

الف) فارسی

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین (۱۴۰۶ق). حاشیه کتاب المکاسب، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۲. امینی، منصور؛ یحیی ابراهیمی (۱۳۹۰). «حسن نیت در قراردادها: از نظریه تا عمل؛ نگاهی به موضوع در نظام حقوقی کامن لا»، *مجله حقوق تطبیقی*، دوره ۲، ش ۲، ص ۳۳-۲۳. در: https://jcl.ut.ac.ir/article_30171.html. (۱۲ شهریور ۱۳۹۹).
۳. اصغری، فخرالدین؛ سام محمدی؛ زهرا مصطفوی (۱۳۹۳). «شرایط تحقق خیار غبن»، *فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، سال دهم، ش ۳۷، ص ۹۳-۱۱. در: http://ijrj.baboliau.ac.ir/article_529902.html. (۱۲ شهریور ۱۳۹۹).
۴. شهبایی، مهدی (۱۳۹۳). «قرارداد به مثابه قانون هابزی یا کانتی تأملی در مبنای اعتبار مفاد قرارداد در حقوق مدنی ایران و فرانسه»، *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره ششم*، ش ۴، ص ۹۴-۵۴. در: DOI: 10.22099/JLS.2015.2976 (۱۲ شهریور ۱۳۹۹).
۵. امامی، سید حسن (۱۳۷۰). *حقوقی مدنی*، ج ۱، چ هشتم، تهران: کتابفروشی اسلامی.
۶. حاجی پور، مرتضی، (۱۳۸۸). *بررسی تطبیقی اصل حسن نیت در حقوق قرارداد، رساله دکتری*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۷. رنجبر، رضا؛ اسماعیل سالاری پور (۱۳۹۰). «بررسی ماهیت و مبنای فقهی حقوقی وجه التزام»، *فصلنامه فقه و مبنای حقوق اسلامی*، سال سوم، ش ۸۹، ص ۳۷-۶. در: http://jil.bonabiau.ac.ir/article_525117.html. (۱۲ شهریور ۱۳۹۹).
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۹). *حقوق تعهدات*، ج ۱، چ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. شهیدی، مهدی (۱۳۸۳). *آثار قراردادها و تعهدات*، چ دوم، تهران: مجد.
۱۰. _____ (۱۳۸۶). *شروط ضمن عقد*، چ اول، تهران: مجد.
۱۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). *قواعد عمومی قراردادها*، ج ۳، چ هشتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۲. صادقی مقدم، محمدحسن (۱۳۷۹). «مطالعه تطبیقی تأثیر تغییر اوضاع و احوال بر قرارداد و راه‌حل حقوق ایران»، *مجله حقوقی نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران*، دوره اول، ش ۲۵، ص ۲۲۲-۱۶۱. در: DOI: 10.22066 CILAMAG.2001.18087 (۱۲ شهریور ۱۳۹۹).
۱۳. هراتی، مصطفی (۱۳۹۹). «بررسی تطبیقی جایگاه «جهت» در حقوق قراردادهای ایران و حقوق نوین فرانسه»، *مطالعات حقوق تطبیقی*، دوره یازدهم، ش ۱، ص ۴۰۴-۳۸۱. در: DOI: 10.22059/JCL.2019.285700.633867 (۱۲ شهریور ۱۳۹۹).

ب) خارجی

14. Aynès, Laurent, Philippe, Malaurie et Philippe, Stoffel-Munck (2020). *Droit des obligations*, Paris, LGDJ
15. Aynès, Laurent (2011). *Le contrat face à l'imprévu*, Economica, Paris.
16. Bénabent, Alain (2016). *Droit des obligations*, 15 e éd., Paris, LGDJ
17. CA Besançon, 8 Janvier 2014 – n° 12/02291.
18. Carbonnier. Jean (2017). *Droit civil, t. 2, Les biens, Les obligations*, 2e éd. Paris, Dalloz
19. Chen, Jiang et Sophie. Morreel (2020). 'Le coronavirus et la force majeure : comparaison entre la Chine et la France', *Dalloz Actualité, Affaires | Contrat – Responsabilité*, pp. 20-30
20. Chénéde, François (2018). *Le nouveau droit des contrats et des obligations*, Sous direct. Pisier et Duhamel, 2^e éd, À savoir, Dalloz, Paris.
21. Cour de cassation, Com.18 déc.1979, No. 78-10.763.
22. Deffains, Bruno et Samuel, Ferey. (2010). 'Pour une théorie économique du l'imprevison en droit des contrats', *RTDciv, Dalloz*, 717-732.

23. Deffains, Bruno et Samuel, Ferey (2010). 'Théorie économique de l'imprévision', *RTD civ*, pp. 719-732.
24. Derroussin. David. (2007). *Histoire du droit des obligations*, 2^e éd, Paris, Economica
25. Egea, Vincent, Laetitia, Tranchant (2020). *Droit des obligations 2021*, Paris, Mémentos, Dalloz
26. Fabre-magnan, Muriel (2016). *Droit des obligations*, 1. Contrat et engagement unilatéral, 4^e éd, Paris, PUF
27. Fages, Bertrand (2016). *Droit des obligations*, 6^e éd., Paris, LGDJ-Lextenso
28. Ghestin, Jacques, Christophe, Jamin et Marc, Billiau. (2001). *Traité de droit civil, sous la dir. De Ghestin, Les effets du contrat*, 3 e éd., Paris, LGDJ
29. Ghestin. Jacques, Christophe, Jamin et Marc, Billiau. (2001). *Traité de droit civil, sous la dir. De GHESTIN, Les effets du contrat*, 3^e éd, Paris, LGDJ.
30. Ghozi. Alain. (2005). *Effets des conventions, interprétation*, qualification, in *Avant-projet de réforme du droit des obligations et de la prescription*, La documentation française, Paris, Édition Ministérielle.
31. Heinich, Julia (2020). 'L'incidence de l'épidémie de coronavirus sur les contrats d'affaires : de la force majeure à l'imprévision', *Recueil Dalloz*, N° 11, pp. 600-630
32. Houtcieff, Dimitri (2017). 'La cause de l'obligation de la caution entre persistance et rémanence', *Revue des contrats*, n° 114k8, pp. 457-463.
33. Jeuland. Emmanuel. (2009). *Droit des obligations*, 3^e édition, Paris, montchrstien.
34. Jossierand, Louis (2006). *De l'esprit des droits et de leur relativité*, Paris, Bibliothèque Dalloz.
35. Larombière, Léon. (1985). *Théorie et pratique des obligations*, t. IV, Paris, librairie de la cour d'appel de paris, 2^e éd.
36. Mekki, Mustapha (2020). 'De l'urgence à l'imprévu du Covid-19 : quelle boîte à outils contractuels', *AJ contrat*, pp.164-179.
37. Molfessis, Nicolas. (2015). 'Le rôle du juge en cas d'imprévision dans la réforme du droit des contrats', *La semaine juridique – édition générale – N° 52*, pp. 2385-2395.
38. Pagnerre, Yannick (2016). 'Impact de la réforme du droit des contrats sur le contrat de travail', *Contrat de travail*, pp. 727-738.
39. Philippe Stoffel-Munck (2016). 'L'imprévision et la réforme des effets du contrat', *RDC hors-série*, pp. 30-39.
40. Picod, Yves (2019). 'Art. 1195 – Fasc. Unique : CONTRAT, Effets du contrat, Imprévision', *JurisClasseur Civil Code*, pp. 1-38.
41. Rémy, Philippe (1987). *Droit des contrats : questions, positions, propositions*, Paris, Economica.
42. Ripert, George (2013). *La règle morale dans les obligations civiles*, Paris, LGDJ.
43. Simler, Philippe et Lequette, Yves, (2013). *Droit civil, Les obligations*, 11^e éd., Paris, Dalloz
44. Terré, François, Philippe, Simler et Yves, Lequette (2013). *Droit civil, Les obligations*, 11^e éd., Paris, Dalloz
45. Terré, François, Philippe, Simler et Yves, Lequette (2019). *Droit civil. Les obligations*, Paris, Précis Dalloz
46. Voirin. Pierre (1922). *De l'imprévision dans les rapports de droit privé*, thèse, Université de Nancy.
47. Witz, Claude (2018). 'Le juge et la révision du contrat : vision du droit français', *Les Petites Affiches*, n°065, p. 5-30
48. Ziadé, Roland et Claudia, Cavicchioli (2020). 'L'impact du Covid-19 sur les contrats commerciaux', *AJ contrat, Dalloz*, pp. 176-182.



Research Paper

Detailed Article Abstract: An Analysis of the theory of Unpredictability in Modern French Law and its Place in Iranian Law

Abass Mirshekari*

*Assistant Professor, Department of private Law, Faculty of Law
and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran*

Mostafa Harati

*PhD in Private Law from the University of Montpellier, France,
Visiting Professor*

Abstract

The theory of unpredictability originated in French law and has undergone a historical transformation. This theory considers changes in the terms and conditions surrounding contracts. In principle, the parties to a contract declare their wills after considering all matters related to the subject-matter of the contract, and it is their intention not only to take account of the current circumstances, but also to foresee future changes and possible developments. However, the process of fulfilling obligations may be hampered by the occurrence of unpredictable events. In this situation, two scenarios are conceivable: the implementation of obligations may be practically impossible, or it may entail excessive financial costs. The first type is known as force majeure while the second is the subject of the theory of unpredictability, where negotiation to modify the contract is suggested as a solution.

In its recent amendments to the Civil Code, the French legislature, while accepting the theory of unpredictability, gives the judge an unfettered discretion for the modification or dissolution of contracts. Article 1195 of the French Civil Code is intended to recognize, as a rule, the modification of contracts in the event of unpredictable conditions that makes performance difficult. This legislative measure has realized one of the aspirations of lawyers because the judicial procedure, and the judge in particular, have not

*Corresponding Author

Received: 25 January 2021 , Accepted: 27 February 2021

Email: Mirshekariabbas1@ut.ac.ir

© University of Tehran

been able to change the contracts, and on the other hand, if such an action is permitted, the security of legal and economic relations in a society will be in danger. French judges, however, now have the necessary authority to modify contracts as a matter of enforcing the rule of law. The law speaks of the difficulty of fulfilling obligations, but does not provide specific criteria for it. It might have been found impossible to suggest criteria because the difficulty of fulfilling obligations varies from one contract to another, and it is the judge that, by examining the surrounding elements and by obtaining expert opinions, can conclude whether there has been difficulties in implementing the contract.

In Iranian law, the need to provide for a modification mechanism is more pressing now after the imposition of unilateral sanctions on international contracts as well as severe economic instabilities due to a variety of factors including the COVID pandemic. Due to the lack of specific legal provisions on contract modification, the courts decide about the modification according to the spirit of the law, general legal principles and the implicit agreement of the parties. Judges of Tehran courts have recently discussed the implementation of continuous contracts affected by the COVID in their meetings, and it has been suggested that if the conditions of force majeure are met, the party in failure should be exempted from the obligations and the compensations provided for the breach in the law or in the contract. The fact that the National COVID Committee has decided to allow the extension of lease agreements with a limited authority being conferred on the lessor to adjust the rent also indicates that the theory of unpredictability is not alien to the Iranian legal system.

This article, using descriptive-analytical method, and taking into account the differences in the sources of law between the legal systems of Iran and France, will examine the legal nature of this institution and distinguish it from others. It will address the question whether the proposed solutions contribute to the economic dynamism of the contract law and will conclude that the contract has several economic and legal effects for the parties and these effects are long-term, so the need to modify the contract is paramount. On the other hand, considering that Iranian law is in many ways inspired by French law, this legal system is amenable to this theory on the basis of its general legal principles, although no specific legal text expressly upholds it.

Keywords: Modification, Unpredictability, Force majeure, Renegotiation, Cancellation.

Declaration of conflicting interests

The authors declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

ORCID iDs: <https://orcid.org/0000-0002-4927-1720>



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.